قرض‌الحسنه، نگرشی تفسیری ـ روایی

مجید حبیبیان نقیبی*

چکیده

قرض‌الحسنه، پیشینه‌ای به قدمت زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد. این نهاد در آثاری که از اندیشه‌وران و رهبران دینی و سیاسی به نسل‌های اخیر رسیده، سهمی را به خود اختصاص داده و از لحاظ شمولیت نیز گسترهٔ قابل قبولی دارد. مقالهٔ حاضر با نگرشی تفسیری- روایی در صدد تصحیح روش اثبات صحت و مشروعیت این نهاد است؛ بدین منظور، خواهیم دید آیات شریفه‌ای که در آن از لفظ «قرض» استفاده، و به صفت «حسن» مقرون شده است، بر قرض‌الحسنهٔ مصطلح دلالتی ندارد؛ البته برای اثبات صحت و مشروعیت قرض‌الحسنه می‌توان از عمومات و اطلاقات قرآنی و نیز احادیث بسیاری که در اصناف مختلف در مقام ترغیب به عرضه و تحدید تقاضا و نیز مقایسهٔ قرض‌الحسنه با عقود دیگر آمده است، استفاده کرد و با اتکا به آن‌ها نشان داد که هرگونه تردید در صحت و مشروعیت قرض‌الحسنه بی‌اساس است بدون آن‌که نیازی به تمسک به آیات مذکور باشد.

واژگان کلیدی: *قرض‌الحسنه، تفسیر، روایت، عرضه و تقاضای قرض‌الحسنه.*

---

* عضو هیأت علمی دانشگاه مفید.

مفهوم قرض‌الحسنه

کلمهٔ قرض در آیات قرآن‌کریم و کتاب‌های فقهی و حقوقی به‌کار رفته است. معنای مشهور، معروف و شایع قرض در کتاب‌های لغت، قطع‌کردن و بریدن است؛ از این رو در زبان عربی به قیچی که برنده است، مقراض می‌گویند. اگرچه به تناسب کلام در معانی دیگر نظیر روی گرداندن از مکان، دور شدن از مکان، به چپ و راست رفتن، جویدن و پاداش‌دادن به‌کار رفته است (هیئةالتحریر، ۱۹۹۴: ص۳۰۰؛ معین، ۱۳۶۰: ص۲۶۵۸؛ سیاح، ۱۳۷۵: ص۱۲۹۶؛ جر، ۱۳۷۶: ص۱۶۲۸).

وام را نیز قرض می‌گویند؛ چون شخص رابطهٔ ملکیت جزئی از اموال را با خود قطع کرده، به دیگری می‌دهد به نیت این‌که عین مال یا بدل آن‌را در آینده به او بدهد. کلمهٔ قرض مصدر است؛ البته به مالی که به مقترض داده می‌شود، قرض گفته‌اند؛ بدین جهت که گاهی در عرف، نام مصدر را روی مفعول قرار می‌دهند (زحیلی، ۱۴۰۵ق: ص۷۲۰).

فقیهان امامیه و اهل سنت، از لفظ قرض معنای یکسانی را در نظر می‌گیرند و تقریباً در این تعریف اتفاق‌نظر دارند که «قرض آن است که مالی به دیگری تملیک شود؛ به‌طوری که او نیز ضامن بازپرداخت عین یا مثل یا قیمت آن شود» (موسوی خمینی، بی‌تا: ص۱۴۹). اختلاف در الفاظ آنان نیز ناشی از اختلاف در شروط و میزان شمول این قرارداد است (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج۲۵، ص۱؛ حریری، ۱۹۸۹: ج۲، ص۳۲۹؛ وزارةالاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق: ج۲۱، ص۱۰۳).

مادهٔ ۶۴۸ قانون مدنی ایران، قرض را عقدی می‌داند که به سبب آن احدالطرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن‌را از حیث مقدار و جنس و وصف رد کند و در صورت تعذر رد مثل، قیمتِ یوم الرد را بدهد. قانون مدنی مصر نیز قرض را عقدی می‌داند که به سبب آن قرض‌دهنده ملزم می‌شود مبلغی از پول یا هر چیز دیگر مثلی را به ملکیت قرض‌گیرنده درآورد و در مقابل، مقترض در پایان وقت معیّن‌شده، مثل آن‌را از نظر مقدار، نوع و صفت به مقروض بازگرداند (سنهوری، بی‌تا: ج۵، ص۴۱۹).

پیشینهٔ قرض‌الحسنه

در حقوق رومی، عقود به دو دسته قرارداد به تراضی(**Contral Cosensuel**) و قرارداد

حقیقی(**Contral Real**) تقسیم شده‌اند. قرارداد به تراضی عقدی است کـه رابطـهٔ حقـوقی بـه واسطهٔ توافق طرفین پدید می‌آید بدون آن‌که به امر دیگری نیاز داشته باشد؛ مانند بیـع، اجـاره، وکالت، شرکت و امثال آن. قرارداد حقیقی، عقدی است که رابطهٔ حقـوقی بـه‌وسـیلهٔ قـبض و اقباض حاصل می‌شود و به ایجاب و قبول لفظی نیاز ندارد؛ ماننـد عاریـه، قـرض و امثـال آن؛ بنابراین، قرض در حقوق رومی که قانون مدنی فرانسه از آن پیروی کرده، یکی از قراردادهـای حقیقی است که به‌وسیله قبض محقق می‌شود (امامی، ۱۳۵۵: ج۲، ص۲۰۴).

بابلی‌ها و فینیقی‌ها برای تجارت و عبرانی‌ها به‌صورت کوتاه‌مدت به هم قرض مـی‌دادنـد و یهودیان هم معتقد بودند که باید به برادران فقیر خود قرض بدون ربا بدهند و در صورت عدم توان بازپرداخت در پایان موعد، موظف بودند به او ببخـشند (هیئـهٔ التحریـر، ۱۹۹۴: ص۷۲۵). آیهٔ ۱۲ سورهٔ مائده(۵) نیز که در مورد میثاق بنی اسرائیل است، نشان می‌دهد که مفهوم قـرض نزد آن قوم، شناخته شده بود.

سابقهٔ ربای قرضی و تحریم آن، آن روی سکهٔ سابقهٔ قرض بدون ربا (قرض‌الحسنه) اسـت. در واقع نتایج قرض، در مقابل نتایج ربا قرار دارد (عبدالرؤوف المـصری، ۱۹۴۸: ج۱، ص۹۶). نگاه گذرا به ادبیات مربوط به ربا و نیز ارتکاز ذهنی عرف، گویای آن است که ربا، انصراف به زیاده در قرض دارد و تحدید یا حذف ربا به معنای حذف زیاده در وام (قرض) است. تـلاش زیاد همهٔ امت‌های گذشته برای حذف ربا نیز در محور حذف یا کنترل زیاده در قرض‌ها بـوده است؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد برای بررسی دقیق‌تر سابقهٔ قرض در امم گذشته مـی‌تـوان سـابقهٔ مبارزه و مقابله با ربا و در واقع تحدید یا تحریم آن‌را مورد توجه قرار داد.

گسترهٔ قرض‌الحسنه

تبیین میزان شمولیت قرض‌الحسنه در تبیین جایگاه و مقـدار کـارایی ایـن ابـزار در نظـام اقتصادی سهم بسزایی دارد و از این طریق می‌توان به فرق آن با برخی از رفتارهای مـشابه پـی برد. دربارهٔ این‌که چه اشیایی را می‌توان قرض داد، بین فقیهان و حقوقدانان و در نتیجهٔ حقـوق مدنی کشورها اختلافاتی وجود دارد. منشأ این اختلاف در ویژگـی مـالی اسـت کـه مـی‌توانـد به‌صورت دِین در ذمه قرار گیرد.

اموال را به دو قسم کلی (اعیان و منافع) تقسیم می‌کنند. اغلـب صـاحب‌نظـران قائلنـد کـه

منافع نمی‌تواند به‌صورت دِین در ذمه قرار گیرد. اعیان نیز به مثلی و قیمی تقسیم می‌شوند. در تعلّق ذمهٔ افراد به مثلی اختلافی نیست و به همین دلیل فقیهان امامیه و اهل سنت و نیز حقوقدانان کشورهای اسلامی، قرض اموال مثلی را صحیح دانسته‌اند.

اشیای قیمی نیز به دو صورت است: أ. اشیایی که اوصاف آن قابل وصف و ضبط دقیق است؛ ب. چیزهایی که اوصاف آن قابل ضبط نیست. دربارهٔ نوع اخیر، بین فقیهان فِرق مختلف و حقوقدانان اختلاف قابل ملاحظه‌ای نیست؛ چون عدم ضبط دقیق صفات، سبب می‌شود که اغلب در تعیین مصداق مناسب برای بازپرداخت، اختلاف و منازعه پیش آید و مطلوب شارع جلوگیری از اختلاف است (وزارهٔ الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۰۸ق: ج۲۱، ص۱۰۶)؛ بنابراین، اغلب آنان صحت قرض در این نوع را مورد اشکال قرار داده‌اند؛ اگرچه برخی نیز صحت آن‌را مطرح کرده‌اند (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج۲۵، ص۱۴).

محور اصلی اختلاف، در مورد اشیای قیمی نوع اول است که اوصاف آن قابل وصف و ضبط دقیق است. فقیهان امامیه اغلب، بلکه اجماعاً به صحت عقد قرض در آن‌ها قائل هستند (همان)؛ البته از مادهٔ ۶۴۸ قانون مدنی استنباط می‌شود اشیای قیمی را نمی‌توان موضوع قرض قرار داد؛ بنابراین، تملیک مال قیمی و تعهد انتقال‌گیرنده به رد قیمت آن می‌تواند عقد مستقلی باشد که طبق مادهٔ ۱۰ قانون مدنی الزام‌آور باشد؛ زیرا چنین قانونی مخالف صریح قانون نیست (امامی، ۱۳۹۶ق: ج۲، ص۱۹۵).

اغلب فقیهان اهل سنت، قرض را فقط در اشیای مثلی جاری می‌دانند؛ یعنی صحت جریان چنین عقدی را در اموال قیمی قبول ندارند. حقوق مدنی کشورهای عربی مبتنی بر فقه عامه نیز تصریح دارد که قرض در اشیای مثلی جاری است (سنهوری، بی‌تا: ج۵، ص۴۱۹)؛ البته عده‌ای از آنان نیز جریان و صحت قرارداد قرض را در اشیای قیمی که اوصاف آن قابل ضبط دقیق باشد، مورد تأکید قرار داده‌اند (وزارهٔ الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۰۸ق: ج۲۱، ص۱۰۶)؛ در نتیجه، صحت قرارداد قرض در اموال مثلی، مورد اتفاق همهٔ فقیهان و حقوقدانان است و اغلب آنان، قرض را در اشیای قیمی قابل ضبط اوصاف، درست می‌دانند. در واقع اصل، در جواز قرض در همهٔ اشیا است و موارد ممنوع، به‌دلیل نیاز دارد. اطلاقات اخبار و روایات دال بر جواز قرض و ترغیب به آن نیز مؤید این نظر است (مروارید، ۱۴۱۰ق: ج۱۵، ص۲۷). افزون بر این، اگرچه در اغلب موارد، پول موضوع قرض به‌شمار می‌رود و این تغلیب، عامل انصراف

احکام قرض به پول نقد است؛ چنان‌که معروف در اذهان نیز به ایـن معنـا مرتکـز اسـت، بایـد توجه داشت که قرارداد قرض‌الحسنه مختص به پول نیست. توجه بـه تعمـیم ایـن قـرارداد بـه اموال دیگر (افزون بر پول) قلمرو عمل این نهاد را افزایش می‌دهد و می‌تواند در مـوارد لـزوم برای نیل به اهداف اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود: نهادی مانند قرض‌الحسنه که سـابقهٔ تـاریخی بـه قـدمت زندگی اجتماعی انسان‌ها و گسترهٔ قابل قبولی در عمل دارد، بر کـدام آیـات و روایـات مبتنـی است تا براساس آن ضمن شناخت دقیق و صحیح این نهاد بتوان بـه بهتـرین شـکل در جهـت اهداف والای اسلام از آن بهره جست؟

با اذعان به این‌که اندیشه‌وران اسلامی و صاحبان قلم، قرآن‌کـریم را مهـم‌تـرین و نخـستین سند قابل استناد می‌دانند و در بدو امر به این مصحف شریف تمسک می‌ورزند، مناسـب اسـت در پاسخ به پرسش مذکور با بررسی آیاتی که در آن لفظ قرض آمده است، با اتکـا بـر تفاسـیر امامیه و اهل سنت، احادیث، کتاب‌های فقه‌القرآن و آرای فقیهان، میزان دلالت آن‌ها را بـر ایـن نهاد بررسی کرد.

بررسی اجمالی

در قرآن مجید در هفت آیه، کلمهٔ قرض و مشتقات آن به‌کار رفته است و به جز یک مـورد (معنای گذشتن و روی گرداندن از مکان (کهف (۱۸)، ۷)، کلمه قرض مقرون به وصف حـسناً است و در آن‌ها ذات باری تعالی گیرندهٔ قرض شمرده شده است. به اجمال، احتمـالاتی را کـه دربارهٔ دلالت این آیات بیان شده، مرور می‌کنیم:

۱. محتمل است مقصود از قرض‌الحسنه به خداوند متعالی در این آیات، وام دادن به بندگان باشد؛ زیرا خداوند به وام نیازی ندارد؛ ولی بندگان مؤمن او ممکـن اسـت نیازمنـد وام باشـند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۳، ص۳۳۴). به عبارت دیگر، چون محـال اسـت خداونـد متعـالی نیازمنـد باشـد، قـرض دادن بـه خداونـد بایـد بـه وام دادن بـه بنـدگان نیازمنـد حمـل شـود (مروارید، ۱۴۱۰ق: ج۱۵، ص۲۵؛ طریحی، ۱۳۹۵ق: ج۴، ص۲۲۵).

۲. قرض دادن یعنی اعطای چیزی به دیگری تا در وقت معین عـوض آن‌را دریافـت کنـد؛ بنابراین، برای اعمال نیکو که در آخرت پاداش آن داده می‌شود، از لفظ قرض عاریه گرفته شده است و به قرض‌الحسنه مصطلح و مشروعیت آن ربطی ندارد (همان: ج۲، ص۲۲۵).

۳. مقصود از قرض که در آیات قرآن مجید به آن دعوت شده، جهاد یا اعمال مستحبی است. این کاربرد مجازی است؛ چون قرض در حقیقت در مواردی به‌کار می‌رود که نیازی باشد؛ در حالی که نیازمندبودن خداوند محال است (طوسی، بی‌تا: ج۲، ص۲۸۵).

۴. مقصود از قرض در این آیات، اعطای نفقه در امور واجب و مستحب است (طبرسی(ج)، بی‌تا: ج۲۴-۲۷، ص۱۳۲).

۵. مقصود از آن جهاد در راه خدا است (طبرسی(ب)، بی‌تا: ج۱، ص۱۳۴).

۶. روایاتی نیز در تفسیر این آیات آمده است که مقصود از قرض را اعطای مال به امام المسلمینυ برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی می‌داند (عروسی حویزی، ۱۳۷۰: ج۱، ص۲۴۳).

۷. مقصود از قرض انفاق‌های واجب و مستحب است و به‌ویژه قرض‌الحسنه مصطلح دلالتی ندارد (اکثر مفسران امامیه و اهل سنت).

باید یادآور شد که بسیاری از این آرا به‌صورت احتمال در منابع مذکور بیان شده است؛ بنابراین، ذکر آن‌ها در کتاب‌های مورد نظر لزوماً بر اعتقاد نویسندگان آن دلالت ندارد. با نگاه اجمالی به این جمله‌ها می‌توان گفت که اثبات دلالت آیات مورد نظر بر قرض‌الحسنهٔ مصطلح، اگر در عمل غیرممکن نباشد، بسیار مشکل است؛ با وجود این، بسیاری از نویسندگان معاصر از این آیات در بحث قرض‌الحسنه استفاده کرده‌اند و حتی برخی به استخراج اصولی از آن‌ها در مورد قرض‌الحسنه پرداخته‌اند (برخی از این منابع عبارتند از: حکیمی،۱۳۶۰: ج۶، ص۹۷؛ محمدی ری‌شهری،۱۳۶۳: ج۸ ، ص۱۲۲؛ ابراهیمی، ۱۳۷۱: ص۱۳ـ ۲۳، فصلنامه وام، شماره۳، ص۳۳؛ اشتهاردی و عبدوس، ۱۳۵۷: ص۲۰ ـ ۲۲؛ فصلنامه وام، پیش‌شماره، سال اول، ص ۸ و۹، شماره ۲، ص۱۳، ۱۴ و ۱۸)؛ از این رو ناچار به بحث تفصیلی در تفسیر این آیات هستیم و می‌کوشیم با تکیه بر تعداد قابل قبولی از تفاسیر معروف امامیه و اهل سنت، از قدما تا عصر حاضر، با سبک‌ها و نگرش‌های مختلف*، صحت استناد به آیات مذکور را بکاویم.

* در این مورد اگرچه جست و جوی تام صورت نگرفته، به میزانی که اطمینان ایجاد کند تلاش شده است به تفاسیر مختلف با سبک و نگرش‌های متفاوت، مراجعه شود؛ البته بسیاری از این کتاب‌های عربی هستند و تلاش شده است تا به‌صورت بسیار مختصر مفاهیم موردنظر به فارسی برگردانده شود. کتاب‌هایی که در تفسیر این آیات از آن‌ها استفاده شد عبارتند از:

بررسی تفصیلی

۱. بقره (۲)، ۲۴۵: در این قسمت از قرآن کریم، در حالی که آیات قبل و بعد آن به جنگ و جهاد مربوط است، چنین می‌خوانیم:

مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً کَثِیرَةً وَاللَّهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ.

کیست که به خدا قرض نیکویی دهد [از اموالی که خود او به وی بخشیده انفاق کند] تا خداوند آن‌را چندین برابر کند و خداوند [روزی بندگان را] محدود و گسترده می‌سازد و [انفاق هرگز باعث کمبود روزی آن‌ها نمی‌شود] و به سوی او باز می‌گردید [و پاداش خود را خواهید گرفت].

مفسران امامیه، ذیل این آیه گفته‌اند: خداوند متعالی پس از آن‌که مسلمانان را به جهاد ترغیب فرمود، در ادامه با لطافت خاصی آن‌ها را به اعمال نیک و انفاق در راه خیر خواند و انفاق را قرض نامید تا بر پاداش آن تأکید کند. مقصود از قرضاً حسناً نیز انفاق از اموال حلال است که با منت و اذیت همراه نباشد. شأن نزول* این آیه نیز نشان‌دهندهٔ ارتباط آن با انفاق در راه خدا است، نه قرض‌الحسنهٔ مصطلح (طبرسی(الف)، ۱۴۰۸ق: ج۱-۲، ص۶۰۸؛ طوسی، بی‌تا: ج۲، ص۲۸۷؛ طبرسی(ب)، بی‌تا: ج۱، ص۱۳۴؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ص۳۷۴؛ صادقی، ۱۳۷۳: ج ۲-۳، ص۱۵۷؛ طباطبایی، بی‌تا: ج۴، ص۱۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲، ص۱۶۰؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳: ج۲، ص۱۷۰). روایات وارده در *کافی و من لا یحضره الفقیه*، دلالت دارد که این آیه در مورد اعطای مال به امام مسلمانان است (فیض کاشانی، بی‌تا: ج۱، ص۲۷۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج۱، ص۲۴۳)*.

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر این آیه گفته‌اند: اتفاق‌نظر وجود دارد که مقصود انفاق

امامیه: التبیان، مجمع البیان، جوامع الجامع، تفسیر صافی، البرهان، نورالثقلین، المیزان، نمونه، کاشف، الفرقان فی تفسیر القرآن، راهنما، جامع البیان.

اهل سنت: کشاف، کبیر، تفسیر البیضاوی، الدر المنثور، جواهر القرآن، فی ظلال القرآن، المنار، التفسیر الواضح، المراغی، الجامع لاحکام القرآن.

* در این کتاب و بسیاری از تفاسیر دیگر در شأن نزول این آیه آمده است که پس از نزول این آیه، شخصی به نام ابودحداح یکی از دو قطعه زمین خود را در راه خدا انفاق کرد و پیامبر اکرمρ برای او دعا کرد.

* این دو کتاب صرفاً تفسیر روایی هستند؛ یعنی درصدد جمع‌آوری روایات مربوط به هر آیه بوده‌اند، نه آن‌که معنای خاصی را در نظر داشته و روایات مناسب را جمع آوری کرده باشند؛ از این رو نمی‌توان از تفسیر آیات به‌روش روایات، معنای مصطلح قرض‌الحسنه را از آیات مورد بحث استنباط کرد.

است. اقرب این است که مقصود انفاق واجب و مستحب است نه یکی از آن‌ها. اطلاق قرض بر انفاق، کاربرد مجازی است، نه حقیقی؛ چون بین آن‌ها فرق‌های محسوسی وجود دارد. غرض از قرضاً حسناً هم انفاق با مال حلال و صرفاً برای رضای خدا است که با منت، اذیت و ریا همراه نباشد (رازی، ۱۴۱۱ق: ج۵-۶، ص۱۴۱؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج۱، ص۱۳۹؛ انصاری قرطبی، بی‌تا: ج۳، ص۲۳۷؛ سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج۱، ص۲۶۵؛ رشیدرضا، بی‌تا: ج۲، ص۲۶۲؛ حجازی، ۱۴۰۲ق: ج۱، ص۷۳؛ مراغی، بی‌تا: ج۱، ص۲۱۱). *الدر المنثور* نیز تصریح می‌کند که روایات گوناگونی ذیل این آیه وارد شده است که مقصود از اقراض به خداوند متعالی را انفاق در راه او یا دادن نفقه به خانواده دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج۱، ص۳۱۲).

چنان‌که از ترجمهٔ این آیه و نظر قاطبه مفسران امامیه و اهل سنت پیدا است، مقصود از قرض در این آیه، انفاق و صدقه و در واقع پرداخت‌های انتقالی بلاعوض است که با تعبیر بسیار لطیفی، وام به خداوند متعالی نامیده شده است؛ بنابراین فهم مفهوم قرض‌الحسنه مصطلح از آن، اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود.

۲. آیهٔ ۱۲، سورهٔ مائده (۵): در این آیهٔ شریفه بدون آن‌که در آیات قبل یا بعد مطلبی دربارهٔ جهاد و جنگ داشته باشد، خطاب به نجبای بنی‌اسرائیل چنین آمده است:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاَةَ وَآتَيْتُمْ الزَّكَاةَ وَآمَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّآتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آن‌ها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند [به آن‌ها] گفت: من با شما هستم؛ اگر نماز بر پا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان آورید و آن‌ها را یاری کنید و به خدا قرض‌الحسنه بدهید [در راه او به نیازمندان کمک کنید] گناهان شما را می‌پوشانیم [می‌بخشیم] و شما را در باغ‌های بهشت که نهرها زیر درختان آن‌جاری است، وارد می‌کنیم؛ امّا هر کس بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف شده است.

در کتاب‌های تفسیری امامیه ذیل این آیه چنین آمده است: به شرطی خداوند از بندگان حمایت خواهد کرد که از اقامهٔ نماز، پرداخت زکات، ایمان به پیامبر و یاری آن‌ها و پرداخت انفاق‌های مستحب که نوعی قرض‌الحسنه با خدا است، خودداری نکنند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۴، ص۲۱۰)؛ بنابراین می‌فرماید خدا را قرض نیکویی دهید که همان صدقات و انفاق‌های مستحب است (طباطبایی، بی‌تا: ج۱، ص۶۳؛ طوسی، بی‌تا: ج۳، ص۴۶۷ ؛ فیض‌کاشانی، بی‌تا: ج۲، ص۲۱؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳: ج۴، ص۲۸۰).

در کتاب‌های تفسیری اهل سنت، ذیل آیه آمده است: بعد از زکات که انفاق عام است می‌فرماید: انفاق به‌صورت قرض به خداوند کریم است. اگرچه او بخشندهٔ همه چیزها است، در عین حال انفاق را قرض به خودش نامیده است (سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۸۵۸ ؛ رازی، ۱۴۱۱ق: ج۱۱-۱۲، ص۱۸۶؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج۱، ص۲۵۹؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج۳، ص۱۵۳؛ انصاری قرطبی، بی‌تا: ج۶، ص۱۱۴؛ رشیدرضا، بی‌تا: ج۶، ص۲۸۱).

روایات بسیاری هم دربارهٔ میثاق بنی اسرائیل ذیل این آیه وارد شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج۲، ص۲۶۷). این بیان نیز گویای آن است که قرض‌الحسنه (قرضاً حسناً) در قرآن‌کریم، به اسلام منحصر نیست و شاهد دیگری است که مقصود از آن، انفاق است، نه قرض‌الحسنه؛ بنابراین، ترجمه و سیاق و نظر مفسران امامیه و اهل سنت نشان می‌دهد که مقصود از قرض در این آیه نیز انفاق است، نه قرض‌الحسنهٔ مصطلح. همچنین می‌توان فهمید که در امت‌های گذشته نیز قرض‌الحسنه، مفهوم آشنا و معروف بود که شارع مقدس در این آیه خطاب به قوم بنی‌اسرائیل از آن برای انفاق، استعاره آورده است.

۳. آیهٔ ۱۱، سورهٔ حدید (۵۷): قرآن کریم پس از تشویق به انفاق در آیات قبل، در این آیه می‌فرماید:

مَن ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ.

کیست که به خدا وام نیکو دهد [و اموالی که به او ارزانی داشته، انفاق کند] تا خداوند آن‌را برایش چندین برابر کند و برای او اجر فراوان پرارزشی است.

مفسران امامیه در تفسیر این آیه گفته‌اند: مقصود از قرض‌الحسنه، انفاق در راه خدا است و مجازاً انفاق در راه او، به قرض تشبیه شده؛ چون این عمل به مثابه آن است که به خدا قرض داده شود (زمخشری، بی‌تا، ج۴، ص۴۷۵)

در این آیه به‌صورت بسیار جالب تشویق به انفاق شده است که مافوق آن تصور ندارد (طباطبایی، بی‌تا: ج۳۷، ص۳۲۳؛ طوسی، بی‌تا: ج۹، ص۵۲۴؛ طبرسی(ج)، بی‌تا: ج۲۴-۲۷، ص۱۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۳، ص۳۲۱). روایات در مقام تفسیر این آیه نیز دلالت می‌کند که مقصود از قرض‌الحسنه در این آیه، اعطای مال به امام مسلمانان است (عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج۵، ص۲۳۹).

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر این آیه بیان داشته‌اند که خداوند متعالی با این آیه، بر تشویق انسان‌ها به انفاق در یاری مسلمانان، جنگ با کافران و رفع مشکل فقیران تأکید کرده

است و از این رو که در ازای انفاق، بهشت وعده داده شده، این عمل قرض نامیده و به آن تشبیه شد. برخی مقصود از این انفاق را واجب و عده‌ای مستحب دانسته‌اند؛ ولی اقرب آن است که مقصود هر دوی آن‌ها باشد (رازی، ۱۴۱۱ق: ج۲۹، ص۲۳؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۴۶۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج۵، ص۳۵۲؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج۲۴، ص۹۷؛ انصاری قرطبی، بی‌تا: ج۱۲، ص۲۴۲؛ حجازی، ۱۴۰۲ق: ج۲، ص۴۷۶).

نگاه اجمالی به ترجمهٔ آیات پیشین نشان می‌دهد که این آیه نیز به انفاق مربوط است؛ البته با لطافت خاصی، از طریق تشبیه انفاق در راه خدا به قرض به ذات حق، تشویق به انفاق به بهترین وجه صورت گرفته است؛ بنابراین، افزون بر بیان مفسران امامیه و اهل سنت، سیاق آیه نشان می‌دهد که بحث، مربوط به انفاق است، نه قرض‌الحسنهٔ مصطلح.

۴. آیهٔ ۱۸، سورهٔ حدید (۵۷):

إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

مردان و زنان انفاق‌کننده و آن‌ها که [از این طریق] به خدا قرض‌الحسنه دهند، برای آن‌ها مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند.

مفسران در بیان این آیه گفته‌اند: این آیهٔ شریفه داستان اجر کریم و مضاعف را دوباره تکرار کرد تا به این وسیله نیز به انفاق در راه خدا ترغیب کرده باشد. پیش از این، انفاق‌کنندگان را قرض‌دهندگان به خدا می‌خواند و در این آیه صدقه‌دهندگان را نیز چنین خوانده است (طباطبایی، بی‌تا: ج۳۷، ص۳۳۸؛ طوسی، بی‌تا: ج۹، ص۵۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۳، ص۳۳۳؛ زمخشری، بی‌تا: ج۴، ص۴۷۸؛ انصاری قرطبی، بی‌تا: ج۱۲، ص۲۵۲)؛ بنابراین، مشاهده می‌شود که مقصود از قرض در این آیه نیز انفاق و صدقه است و نمی‌توان برای قرض‌الحسنهٔ مصطلح از آن استفاده کرد.

۵. آیهٔ ۱۷، سورهٔ تغابن (۶۴): بعد از آن‌که در آیهٔ قبل به انفاق امر کرده است، می‌فرماید:

إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ.

اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن‌را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است.

مفسران امامیه و اهل سنت در تفسیر این آیه گفته‌اند: غرض سوره، واداری مردم به انفاق در راه خدا و صبر در برابر مصیبت‌هایی است که در خلال مجاهدات در راه او می‌بینند. منظور از اقراض خدای تعالی، انفاق در راه خدا است (طباطبایی، بی‌تا: ج۳۸، ص۲۵۳ – ۲۶۶؛

طوسی، بی‌تا: ج۱۰، ص۲۶؛ زمخشری، بی‌تا: ج۴، ص۵۵۱؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج۲۴، ص۱۸۹؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۵۰۰؛ سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج۶، ص۳۵۹۱؛ حجازی، ۱۴۰۲ق: ج۲، ص۵۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۴، ص۲۱۱)؛ بنابراین در این آیهٔ شریفه نیز انفاق و صدقه با بیان لطیفی به قرض‌دادن به خداوند متعالی تعبیر شده است و به قرض‌الحسنهٔ مصطلح ربطی ندارد.

۶. آیهٔ ۲۰، سورهٔ مزمّل (۷۳): قرآن‌کریم پس از اشاره به نماز شب، قرائت قرآن، امر به جهاد و ...، در این آیه می‌فرماید:

... فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً... .

... پس آن مقدار که برای شما ممکن است از آن [قرآن] تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات ادا کنید و به خدا قرض‌الحسنه دهید[در راه او انفاق کنید] و [بدانید که] آن‌چه را از کارهای خیر برای خود از پیش می‌فرستید، نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت ... .

مفسران در بیان این آیه گفته‌اند: مقصود، انفاق در امور واجب و مستحب است و با لطافت خاصی این عمل قرض نامیده شده است. چون خدای تعالی در عوض این عمل، پاداش نیکو می‌دهد، به قرض‌گرفتن از بندگانش تشبیه کرد (طوسی، بی‌تا: ج۱۰، ص۱۷۰؛ طباطبایی، بی‌تا: ج۳۹، ص۲۶۰؛ زمخشری، بی‌تا: ج۴، ص۶۴۴؛ رازی، ۱۴۱۱ق: ج۳۰، ص۱۸۷؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج۲۴، ص۲۸۸ ؛ سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج۶، ص۳۷۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۵، ص۱۹۷). در تبیین این آیهٔ شریفه، روایتی نیز از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده است که مقصود از قرض‌الحسنه در این آیات، انفاق‌های غیر از زکات است (عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج۵، ص۴۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۲ق: ص۳۸۹)؛ پس، این آیه نیز بر قرض‌الحسنهٔ مصطلح دلالتی ندارد؛ در نتیجه با اتکا بر نظر مفسران می‌توان گفت که ترجمه، سیاق و تفاسیر آیاتی از قرآن مجید که عبارت قرضاً حسناً در آن‌ها به‌کار رفته است، نشان می‌دهد که منظور از اقراض به خدای تعالی، انفاق در راه او است و اگر این عمل را قرض دادن به خدا و آن مالِ انفاق‌شده را قرض حسن خوانده، به این منظور بود که مسلمانان را به انفاق ترغیب کرده باشد. پاداش مضاعف و غفران در آخرت نیز اشاره به حُسن پاداشی است که خداوند متعالی در دنیا و آخرت به انفاق‌کنندگان می‌دهد (طباطبایی، بی‌تا: ج۳۸، ص۲۶۶).

کاربرد قرض برای انفاق، بیان لطیفی در دعوت به این عمل نیکو است (زمخشری، بی‌تا:

ج۴، ص۵۵۱). اگرچه بعضی احتمال داده‌اند که منظور از قرض‌الحسنه به خداوند در این آیات، به معنای وام دادن به بندگان است (زیرا خدا نیازی به وام ندارد؛ بلکه این بندگان مؤمن هستند که نیازمند وام هستند)، با توجه به سیاق آیات، چنین به‌نظر می‌رسد که منظور از قرض‌الحسنه در همهٔ آیات، همان انفاق فی سبیل‌الله است؛ هر چند وام دادن به بندگان نیز از برترین اعمال است و در آن حرفی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۳، ص۳۳۴).

چه تعبیر عجیبی که بارها در قرآن مجید در مورد انفاق فی سبیل‌الله تکرار شده است. خدایی که آفرینندهٔ اصل و فرع وجود ما و بخشندهٔ تمام نعمت‌ها و مالک اصلی همهٔ ملک‌ها است، از ما وام می‌طلبد! در برابر آن، وعدهٔ پاداش مضاعف و آمرزش می‌دهد و نیز از ما تشکر می‌کند. لطف و محبت بالاتر از این تصور نمی‌شود و بزرگواری و رحمت فراتر از این ممکن نیست (همان: ج۲۴، ص۲۱۱). چه کرامت و عظمتی که انسان را می‌آفریند و روزی می‌دهد و از او طلب قرض [انفاق] می‌کند و در برابر این عمل، تشکر کرده؛ پاداش مضاعف می‌دهد و از تقصیراتش می‌گذرد (سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج۶، ص۳۵۹۱).

این بیان، بزرگوارانه‌ترین تعبیری است که در این زمینه تصور می‌شود؛ چرا که مالک تمام ملک‌ها، از کسی که چیزی از خود ندارد، قرض می‌طلبد تا از این طریق، او را به انفاق و ایثار و کسب فضیلت این عمل خیر تشویق کند و از این طریق، تربیت شود و تکامل یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج۲۵، ص۱۹۷).

نگاه به مطالب گذشته به خوبی نشان می‌دهد که براساس نظر مفسران نمی‌توان به این آیات برای خصوص قرض‌الحسنه مصطلح تمسک جست. برخی از نویسندگان با اذعان به این مطلب، از فقه‌القرآن استعانت جسته‌اند که در این قسمت از نوشتار، نظر برخی از اندیشه‌وران را بررسی می‌کنیم.

فقه‌القرآن و آیات مورد بحث

مقصود از فقه‌القرآن، برداشت‌های فقهی از آیات قرآن‌کریم است. از آن‌جا که بیش از پانصد آیه، متعرض احکام و فروع فقهی و مقررات حقوقی شده، از قرن‌های گذشته توجه فقیهان بزرگ به این جنبه از قرآن مجید معطوف بوده است. در این زمینه کتاب‌هایی چون *النهایهٔ فی تفسیر خمسأهٔ آیهٔ* (فخرالدین بحرانی)، *فقه‌القرآن* (راوندی)، *کنزالفرقان* (فاضل مقداد) و *زبدة البیان* (مقدس اردبیلی) تألیف شده است. قبل از هرگونه تحلیل و استنتاج، جمله‌هایی را

از کتاب‌های پیش‌گفته نقل می‌کنیم:

اگر گفته شود در این آیات، قرض‌دادن به خدا و معنای مطابقی آن مورد نظر است، باید به نیازمند بودن خداوند قائل شد که این برداشت، به‌طور قطع غلط است؛ بنابراین باید آن‌را به قرض‌دادن بندگان به یک‌دیگر حمل کرد که در آن اجر بسیاری نهفته، و خداوند پاداش این عمل را عهده‌دار شده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۵۱).

مسألهٔ قرض‌دادن به خداوند متعالی، کاربرد مجازی است؛ چون قرض در حالت نیاز به‌صورت حقیقی به‌کار می‌رود و نیازمند بودن خداوند محال است. معنای آیه بیان لطیفی برای ایجاد انگیزه در بندگان برای انجام اعمال نیک است (قطب راوندی، بی‌تا: ج۱، ص۲۲۲). در قسمت دیگر، قرآن‌کریم نیز برای ترغیب و تشویق، وقف به‌صورت لطیفی، قرض‌دادن به خداوند کریم نامیده شده است (همان: ج۲، ص۲۹۰). در مقام بیان برتری قرض‌الحسنه بر صدقه دادن نیز آن‌را به قرض دادن به خداوند کریم تشبیه کرده است و چون ذات حق غنی علی الاطلاق است، استناد قرض‌دادن به او محال است؛ پس شاید مقصود تشویق به قرض‌دادن ثروتمندان به فقیران باشد. چون آنان اولیای خداوند هستند (همان: ج۱، ص۳۸۳).

این بیان، مجاز در لغت است؛ چون قرض در مقام نیاز به‌کار می‌رود و ذات حق غنی است؛ پس قرض دادن به خداوند متعالی، بیان لطیفی برای ترغیب و تشویق به انفاق در راه او است (ابن شهرآشوب، ۱۴۱۰ق: ج۱، ص۶۳).

معنای آن تشویق و ترغیب به قرض‌دادن به خداوند است و احتمال دارد منظور، انجام اعمال برای خداوند مانند جهاد و بذل جان یا تلاش در تحصیل علوم و انجام واجبات یا سعی در برآوردن حاجات نیازمندان یا صرف مال برای زکات یا نفقه باشد و چون سرانجام، پاداشی به فرد می‌رسد، به قرض تشبیه شده است؛ پس مقصود صرف مال در راه خداوند متعالی، مقرون به اخلاص و طیب نفس و بدون منت و اذیت است؛ البته احتمال دارد که مقصود همان قرض عرفی باشد (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ص۴۵۲ و ۴۵۳).

در این آیات، قرض که عبارت از چیزی به قصد دریافت عوض آن در زمان دیگر است، به‌صورت استعاره برای کارهای نیک به‌کار رفته است؛ چون کارهای نیکی که بندگان انجام می‌دهند، به منظور دریافت عوض آن در آخرت هستند، بنابراین نمی‌توان این آیات را صرفاً برای قرض‌الحسنهٔ مصطلح استفاده کرد؛ البته ما نیز معتقدیم که این آیات بر معنای مطابقی که

به نیازمند دانستن خداوند می‌انجامد، حمل نمی‌شود؛ پس محظوری باقی نمی‌ماند تا مجبور شویم این آیات را به قرض‌دادن بندگان به یک‌دیگر حمل کنیم.

اگر کسی بگوید: صدق عنوان قرض بین خدا و بندگان او، دلیل بر مشروعیت عقد قرض بین بندگان نیز هست، در جواب می‌گوییم: اولاً، اگر مقصود این نوع از قرض می‌بود، می‌بایست به‌صورت مستقل در کلام پروردگار ذکر می‌شد؛ ولی تصریحی در این‌باره صورت نگرفته است. ثانیاً، میان قرض بین خدا و بندگان و قرض بندگان با هم، ملازمه وجود ندارد؛ زیرا قرض بنده به خداوند به قصد دریافت مضاعف است؛ در صورتی که دریافت زیاده در قرض بین بندگان، ربا و حرام است (فاضل مقداد، ۱۴۰۸ق: ج۲، ص۵۸)؛ بنابراین، بیشتر اندیشه‌وران فقه‌القرآن، نظر مفسران دیگر را تأیید و برخی به‌صورت احتمال دلالت این آیات را بر قرض‌الحسنهٔ مصطلح مطرح کرده‌اند. پرسش اساسی این است که این اندیشه‌وران در مقام بیان چه چیزی هستند. آیا آنان در مقام بیان شرایط و ویژگی‌های قرض عرفی‌اند یا درصدد پاسخگویی به شبهه‌ای هستند که با نگاه به ظاهر این آیات شریفه ممکن است در اذهان خطور کند؟ چنان‌که یهودیان جاهل پس از نزول این آیات گفتند «خدایی که از ما قرض می‌طلبد فقیر است و ما غنی هستیم» (قطب راوندی، بی‌تا: ج۱، ص۲۲۳) . عالمان نیز با تأسی از قرآن‌کریم که در پاسخ آنان فرمود: «خداوند کلام آنان را که گفتند ما غنی و خداوند فقیر است شنید» (آل‌عمران(۳)، ۱۸۱)، در مقام پاسخ به این شبهه برآمده‌اند.

به اعتقاد ما عالمان فقه‌القرآن صرفاً درصدد ارائهٔ پاسخ به اشکال مذکور بوده‌اند و برای تخلص از این اشکال برخی با صراحت و برخی به‌صورت احتمال، قرض بر بندگان را مطرح کردند. شاهد بر این اعتقاد، عدم استفادهٔ این عالمان و فقیهان دیگر از این آیات در بحث قرض و دین است و حتی همان‌طور که مشاهده شد، عالمان متأخر صاحب کتب فقه‌القرآن در مقام پاسخ به بزرگان سلف برآمده‌اند.

احادیث و نظر فقیهان دربارهٔ آیات مورد بحث

در ظاهر، مشهور فقیهان مانند مفسران معتقدند که آیات مورد بحث، بر قرض عرفی دلالتی ندارد. دلیل این مدعا همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عدم استناد به این آیات در بحث قرض و دَین است. اگر گفته شود قرآن‌کریم به کلیات مسائل می‌پردازد و فقه ویژگی‌ها و شرایط جزئی

موضوعات را بیان می‌کند و روش فقیهان بزرگ بر عدم استناد به قرآن‌کریم است، در پاسخ می‌گوییم: نادرست بودن این احتمال برای کسانی که اندک آشنایی با کتاب‌های فقهی و روش فقیهان دارند، بسیار روشن است. بررسی‌های عمیق آیات، کلمات و حتی حروف آیات قرآن‌کریم به‌صورت منبعی که شهبه‌ای در سند آن نیست و قراردادن آن به‌صورت یکی از ملاک‌های ترجیح روایات در مقام تعارض برای نادرستی این احتمال کافی است. فقیهان در بحث قرض و دین با استناد به روایتی از حضرت امام صادقυ، کلمه معروف در آیهٔ ۱۱۴ سورهٔ نساء (۴) را به معنای قرض مصطلح دانسته و آن‌را به‌صورت دلیل قرآنی برای اهمیت آن ذکر کرده‌اند و برای بیان مشروعیت و اهمیت این نهاد به عمومات قرآنی و روایات استناد کرده‌اند؛ ولی به آیات مورد بحث در بررسی قرض‌الحسنهٔ عرفی اشاره‌ای نکرده‌اند.

مؤیدات قرض‌الحسنه

اکنون مناسب است بار دیگر پرسش اصلی مقاله را مطرح کنیم که اگر این آیات شریفه دلالت بر قرض‌الحسنهٔ مصطلح ندارند، کدام آیات الاهی و روایات مرویه از معصومان علیهم‌السلام این نهاد باسابقه به قدمت زندگی اجتماعی را امضا کرده‌اند.

واقعیت این است که پاسخ پرسش مذکور به‌طور غیرصریح و اجمالی در خلال مباحث گذشته بیان شده است؛ ولی با توجه به اهمیت موضوع و پررنگ بودن جنبهٔ نفیی در بررسی آیات قرآن‌کریم، به‌نظر می‌رسد بررسی تفصیلی خالی از لطف نباشد. به هر حال، برای اثبات صحت و امضای قرض‌الحسنه و حتی بیان شرایط آن، استفاده از آیات مذکور راه درستی نیست؛ امّا راه‌های مناسب دیگری نیز وجود دارد که در ادامه تبیین خواهد شد :

اولاً استفاده از عمومات و اطلاقات قرآنی مانند : «اَوفوا بالعقود» (مائده(۵)، ۱۹۵)، « تعاونوا علی البر» (مائده (۵)، ۲)، « احسنوا ان الله یحب المحسنین» (بقره(۲)، ۱۹۵) و به‌ویژه، «الاّ من امر بصدقه او معروف» (نساء (۴)، ۱۱۴)، مستمسک مناسبی برای صحت و مشروعیت قرض‌الحسنه است.

در *تفسیر عیاشی* از ابراهیم بن عبد الحمید از بعضی از معتمدان از امام صادقυ روایت کرده است که در تفسیر آیهٔ «لاخیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس» فرمود : منظور خدای تعالی از کلمهٔ معروف «قرض» است (عیاشی، بی‌تا: ج۱،

ص۲۷۵). این روایت را قمی نیز در تفسیر خود به همین سند نقل کرده، و این معنا از چند طریق از اهل سنت نیز نقل شده است (طباطبایی، بی‌تا: ج۵).*

ثانیاً احادیث مربوط به قرض‌الحسنه چنان گسترده است که نه تنها در صحت مشروعیت این نهاد به‌طور مطلق تردیدی باقی نمی‌گذارد، بلکه برای تبیین اجزا و شرایط آن به سادگی می‌توان از آن استفاده کرد. اکنون با طبقه‌بندی احادیث مورد نظر در اصناف متعدد، این موضوع را بررسی می‌کنیم:

۱. تشویق به عرضه: مراجعه اجمالی به روایات نشان می‌دهد که معصومان علیهم‌السلام به بیان‌های گوناگون، تمام مسلمانان را به عرضهٔ وجوه برای قرض و رواج هرچه بیشتر این قرارداد ترغیب می‌کردند؛ چنان‌که در روایاتی، کلمهٔ «معروف» در آیهٔ ۱۱۴ سورهٔ نساء(۴) به قرض‌الحسنه تفسیر شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۳، ص۱۴۰) یا به‌طور مطلق، قرض از صنایع معروف شمرده شده است (همان: ج۶، ص۱۰۰). در برخی از آن‌ها با ذکر ثواب قابل ملاحظه‌ای برای قرض‌دهنده، یکایک افراد جامعه را به عرضهٔ وجوه برای آن، ترغیب می‌کند.(حرّعاملی، بی‌تا: ج۱۲، ص۸۸).

همچنین در روایات متواتری از متون حدیثی امامیه واهل سنت، ترجیح قرض بر صدقه مورد تأکید قرارگرفته (همان: ج۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص۱۸۱، ج۷۴، ص۱۰۳ و ۳۱۱، ج۱۰۳، ص۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ح۱۵۳۷۴، ۱۵۳۷۳، ۱۵۵۴۵؛ ابن قدامه، بی‌تا: ج۴، ص۳۵۲) و در بیان وجه ترجیح آن آمده است: قرض فقط به دست نیازمند می‌رسد؛ ولی صدقه در برخی موارد به غیرنیازمند هم داده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۳، ص۱۳۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج۵، ص۲۳۹؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ح۱۵۳۷۳)؛ یعنی تقاضای قرض، فقط در صورت نیاز واقعی تحقق می‌یابد؛ ولی گاهی بدون نیاز هم، درخواست صدقه می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۳، ص۱۳۹؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ص۲۱۱؛ ابن قدامه، بی‌تا: ج۴، ص۳۵۲ و ۳۵۳). همچنین قرض به دست کسی می‌رسد که حاضر نشد شخصیت خود را با تقاضای صدقه، ضایع کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۳، ص۱۴۰). انضمام این روایات به

* . سایر کتاب‌های تفسیری نیز ذیل آیه مورد بحث به این روایت مذکور و انصراف به قرض‌الحسنه اشاره کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: طبرسی(ب)، بی‌تا: ج۱، ص۴۶۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج۱، ص۴۶۲؛ بحرانی، ۱۴۱۲ق: ج۲، ص۱۷۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج۱، ص۵۴۹.

احادیثی که بر جایزبودن اعطای صدقه به نیازمند و بهره‌مندی از ثـواب قابـل ملاحظـهٔ آخرتـی به‌واسطهٔ این عمل خیر دلالت دارند، صحت و مشروعیت عقد قرض و پـاداش عظـیم در ازای اعطای آن‌را غیرقابـل تردیـد خواهنـد کـرد؛ چنـان‌کـه در برخـی از روایـات آمـده اسـت کـه قرض‌دهنده در دنیا از دعای فرشتگان (حرعاملی، بـی‌تـا: ج۱۳، ص۸۷ ؛ ابـن بابویـه، ۱۴۰۳ق: ص۳۰۸)، و در آخـرت از سـایهٔ رحمـت الاهـی(هنـدی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ح۱۵۳۹۱، ص۲۱۴) بهره‌مند خواهد شد.

ذکر ثواب و پاداش قابل ملاحظه برای قرض‌الحسنه و تـرجیح آن بـر صـدقه مـی‌توانـد در عرضهٔ هرچه بیشتر وجوه برای قرض مؤثر باشد؛ چنان‌کـه در حـال حاضـر، در عرضـهٔ وجـوه برای قرض‌الحسنه و صدقات و نیز تحمل هزینه‌های قابل توجه برای مراسم مذهبی کـه اغلـب به‌صـورت خودجـوش و داوطلبانـه اسـت، انگیـزه‌هـای معنـوی، مهـم‌تـرین نقـش را دارنـد؛ البته کارایی چنین ابزاری در مورد قرض‌الحسنه، نیازمند تبلیغـات گـسترده و عملکـرد درسـت مجریان است تا ضمن ایجاد فرهنگ لازم، اطمینان صرف وجوه در بهترین موارد نیـز در تمـام جامعه پدید آید.

۲. انذار از عدم عرضه: در روایات مختلف به طرق متعددی، خودداری از عدم عرضهٔ قرض به نیازمند، مورد نکوهش قرار گرفته که در برخی از آن‌ها آمده است:

> شایسته نیست فرد مسلمان با داشتن پول، درخواست قرض برادر مسلمانش را که محتاج هم هست رد کند. (هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ص۲۱۲، ح۱۵۳۸۹ و ۱۵۳۹۰).

از رسول اکرمﷺ نیز روایت شده است:

> کسی که برادر مؤمنش بر اثر نیاز به او مراجعه کند و او قرض‌الحسنه بـه بـرادر امـین خـود ندهـد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند. (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۸۸ ؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ص۳۳۹ و ۴۴۱).

همچنین اگر مسلمان توان داشته باشد و به نیازمند ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کنـد (مجلـسی، ۱۴۰۳ق: ج۷۶، ص۳۳۵ و ۳۶۷، ح۱ و ۳۰، ج۱۰۳، بـاب۱، ص۱۳۸) و اگـر مسلمان با برخوداری از تـوان عرضـهٔ وجـوه بـرای اعطـای قـرض بـه بـرادر مـسلمان، از آن خودداری کند، به‌صورت قهری از او می‌گیریم (همان: ج۷۱، ص۸۵، ج۷۴، ص۳۹۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق: باب الثلاثه، ح۱۳۵).

دقت در این عبارت‌ها بیانگر آن است که شارع مقدس به طرق مختلف به انـذار مـسلمانان

از عدم عرضهٔ وجوه برای قرض‌الحسنه اهتمام ورزیده که تـأثیر آن بـر رفتـار مـسلمان مـؤمن غیرقابل انکار است.

۳. رفع مشکل عرضه: از مهم‌ترین موانع عرضه، عدم اطمینان قرض‌دهنده به بازپرداخـت در موعد مقرر است. دین مبین اسلام با راه‌های گونـاگون بـه رفـع آن اهتمـام ورزیـده اسـت. در روایات بی‌شماری، مقترض به حسن‌القضا تـشویق شـده و در تعـدادی از آن‌هـا آمـده اسـت: «بهترین انسان‌ها کسی است که در بازپرداخت قرض، نیکوترین آن‌ها باشـد. (هنـدی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ص۲۲۲، ح۱۵۴۳۴). کسی که بـه سـهولت قـرض را بازپرداخـت مـی‌کنـد، وارد بهـشت می‌شود» (همان: ص۲۲۶، ح۱۵۴۵۹). اگر مدیونی برای ادای قرض، بکوشد، در طول آن مدت، خداوند برای او نگهبانی قرار می‌دهد (همان: ص۲۲۱، ح۱۵۴۲۸). به قرض‌گیرنده نیز سـفارش شده است که موقع ادای دین، مقداری اضافه بپردازد که چون در عقد قرض، اضافه شرط نشده بود، چنین عملی نه تنها ربا و حرام نیست (حرّعاملی، بـی‌تـا: ج۱۳، ص۱۰۸)، بلکـه مـستحب است.

در تعدادی از احادیث نیز عدم قصد و تلاش برای بازپرداخت دین و قرض مورد نکوهش و انذار شدید قرار گرفته و آمده است:

> کسی که قرض کند و قصدش عدم بازپرداخت آن باشد، به منزلهٔ دزد است (همان: ص۸۲).

همچنین برای احتراز از اختلال بین قرض‌دهنـده و قـرض‌گیرنـده در امـر بازپرداخـت، در قرآن‌کریم (بقره(۲)، ۲۸۲) و روایـات بـسیاری، شـاهد گـرفتن (همـان: ج۱۳، بـاب اسـتحباب الاشهاد علی‌الدین و کراهـة ترکـه، ص۹۳) افـرادی بـر قـرارداد و کتابـت آن (بقـره(۲)، ۲۸۲؛ مجلسی، ۱۳۰۴ق: ج۱۰۳، ص۱۵۴، ج۱۰۴، ص۳۰۱) مورد تأکید قرارگرفته است.

۴. کنترل تقاضا: مراجعه به روایات شریفه نشان می‌دهد کـه در اسـلام بـه جانـب تقاضـای قرض هم عنایت ویژه‌ای مبذول شده تا از تقاضای کاذب جلوگیری شود و از ابراز تقاضـاهای واقعی برای رفع نیازها هم اغماض نشود؛ چنان‌که در روایات فراوانـی، اسـتقراض بـدون نیـاز مورد مذمت قرار گرفته و آمده است:

> از مدیون شدن بپرهیزید؛ چون به دین شما، آسیب می‌رساند (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۷۷؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ص۲۳۱) و سبب ذلّت در روز و غم در شـب مـی‌شـود (حـر عـاملی، بـی‌تـا: ج۱۳، ص۷۷؛ مجلـسی، ۱۴۰۳ق: ج۷۸، ص۲۴۲، ج۱۰۳، ص۱۴۱؛ هنـدی، ۱۴۰۹ق: ج۶، ح۱۵۴۷۹، ص۲۳۱) و

هیچ غمی مانند شدّت غم بدهکاری و قرض نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۳، ص۱۴۲). فراوانی بدهکاری نیز سبب می‌شود که راستگو به دروغ مبتلا شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۳: ج۳، ص۳۸۹).

حتی برخی از روایات، بدهکاری را معادل کفر قرار داده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۰۳، ص۱۴۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ص۴۴)؛ پس مسلمان، موقعی به قرض روی می‌آورد که برای رفع مشکل چاره‌ای جز آن نداشته باشد یا اگر به قرض‌گرفتن اقدام نکند، فرصت مهمی از دست می‌رود و صدمه‌ای را دچار می‌شود؛ در غیر این صورت، قرض‌گرفتن اغتشاش فکری و ناراحتی روانی را در پی خواهد داشت.

چنان‌که گفته شد، برای آن‌که نیازمند از تقاضای قرض امتناع نورزد، احادیث بیشماری بیانگر آن است که معصومان علیهم‌السلام در قول و عمل به آن اهتمام ورزیده‌اند. در این زمینه در برخی از روایات آمده است:

در صورت ضرورت و نیاز به قرض، (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۷۹ و ۸۲) حتی برای حج و ازدواج (همان: ص۸۲) و مانند آن، استقراض جایز است.

در واقع، فردی که برای امور زندگی می‌کوشد، امّا کمبود زندگی بر او فشار می‌آورد و چاره‌ای جز قرض نداشته باشد (همان: ص۸۱) می‌تواند از این طریق مشکل خود را رفع کند؛ چنان‌که معصومان علیهم‌السلام در چنین وضعی برای سامان‌دادن به زندگی خود و بیشتر برای امور اجتماعی یا تأمین نیازهای شخصی مردم به قرض روی می‌آوردند؛ از این رو بعضی از آن بزرگواران، هنگامی که از دنیا رفتند، مقروض بودند.

در تاریخ آمده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تأمین زندگی خانواده خود بیست من جو، از یهودیان مدینه قرض‌گرفت و زره خود را نزد آنان گرو گذاشت (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۳، ص۸۱). حضرت علی(ع) نیز هنگامی که رحلت کرد، هشتصد هزار درهم مقروض بود. امام حسن(ع) مزرعه‌ای از حضرت را به پانصد هزار درهم و مزرعه دیگر را به سیصد هزار درهم فروخت و قرض‌های پدر را ادا کرد (همان: ص۸۲). امام حسین(ع) هم هنگام شهادت مقروض بود. امام سجاد(ع) مزرعه‌ای از حضرت را به سیصد هزار درهم فروخت و قرض‌های پدر را ادا کرد (همان). امام زین‌العابدین(ع) در تنگنای معاش زندگی قرار گرفت و به یکی از غلامانش فرمود:

ده هزار درهم تا هنگام توانایی بر ادایش، برایم قرض بگیر(همان: ص۸۰).

نتیجه

نهاد قرض‌الحسنه سابقه‌ای به قدمت زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد و در طول تاریخ مورد توجه همهٔ انسان‌ها به‌ویژه اندیشه‌وران و رهبران دینی و مذهبی برهه‌های گوناگون زمان بوده و از نظر میزان مشمولیت گسترهٔ قابل قبولی داشته است و بر خلاف ارتکاز اولیه صرفاً منحصر به پول نیست؛ بلکه شامل همهٔ اشیای مثلی و حتی قیمی قابل وصف و ضبط دقیق است؛ البته باید توجه شود که براساس نگرش تفسیری، آیاتی که در آن لفظ قرض آمده است، بر خصوص قرض‌الحسنه دلالتی ندارد. اگرچه ممکن است قرض‌الحسنه را هم به‌صورت عمل نیکو در عنوان کلی انفاق و سایر اعمال پسندیده‌ای بدانیم که این آیات بر آن دلالت دارند، به‌نظر می‌رسد که استفاده از عمومات و اطلاقات قرآنی نظیر أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده (۵)، ۱)، أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره (۲)، ۱۹۵)، إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ (نساء(۴)، ۱۱۴) بر استفاده از آیات مورد بحث ترجیح دارد، به ویژه که کلمهٔ «معروف» در آیهٔ اخیر، در روایات به قرض تطبیق شده است (حرعاملی، بی‌تا: ج۱۲، ص۴۲۶).

حتی استفاده از فقه‌القرآن نیز کمک شایانی برای استفاده از آیات مورد بحث برای خصوص قرض‌الحسنه نمی‌کند؛ چون اولاً بین آنان اتفاق‌نظر وجود ندارد و اندیشه‌وران متأخر، نظر متقدمان را درست ندانسته، و در مقام پاسخ و توجیه آن بر آمده‌اند. ثانیاً می‌دانیم که احادیث، متمم و مفسّر قرآن‌کریمند؛ ولی احادیث روایت شده از معصومان علیهم‌السلام در تفسیر این آیات، نه تنها نظر اندیشه‌وران متقدم فقه‌القرآن را تأیید نمی‌کند، بلکه در تفسیر آن آیات، معانی کلی انفاق و ... را بیان می‌دارد. ثالثاً فقیهان بزرگ در ادوار گوناگون هیچ‌گونه استفاده‌ای از این آیات برای عقد قرض نکرده‌اند. این مطلب بیانگر آن است که آنان دلالت آیات مورد بحث را بر خصوص قرض‌الحسنه درست نمی‌دانسته‌اند و حمل عدم استفاده قاطبهٔ فقیهان از این آیات بر عدم اطلاع یا هر عنوان دیگر، با شأن عظیم و تلاش طاقت‌فرسای آنان در درک صحیح قرآن و سنت، سازگار نیست.

این بیان به معنای انسداد باب اثبات صحت و مشروعیت نهاد قرض‌الحسنه نیست؛ بلکه می‌توان از عمومات و اطلاقات قرآنی نظیر أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (مائده(۵)، ۱): تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ (مائده (۵)، ۲)، أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره(۲)، ۱۹۵)، إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ

(نساء(۴)، ۱۱۴) برای صحت و مشروعیت قرض‌الحسنه استفاده کـرد؛ بـه‌ویـژه آن‌کـه روایـات مرویه از معصومان علیهم‌السلام کلمهٔ معروف در آیهٔ اخیر را بر قرض تطبیق داده‌اند.

افزون بر این، احادیث بسیاری که از معصومان علیهم‌السلام در اصناف گوناگون در جهت عرضـه و تقاضای قرض‌الحسنه ونیز مقایسهٔ آن با عقود دیگر وارد شده است، هرگونه تردید احتمالی در صحت و مشروعیت این نهاد را بی‌اساس می‌کند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

أ. فارسی

۱. ابراهیمی، محمدحسین، ***قرض‌الحسنه***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۱ش.
۲. اشتهاردی، محمدمهدی و عبدوس، محمدتقی، *اصول اخلاقی امامان* علیهم‌السلام، دفتر تبلیغات اسلامی، هفتم، ۱۳۵۷ش.
۳. امامی، سیّدحسن، *حقوق مدنی*، کتابفروشی اسلامیه، پنجم، ۱۳۵۵ش، ۱۳۹۶ق.
۴. جر، خلیل، *فرهنگ لاروس عربی ـ فارسی*، حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۵. سیاح، احمد، *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، تهران، انتشارات اسلام، هجدهم، ۱۳۷۵ش.
۶. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، امیرکبیر، سوم، ۱۳۶۰ش.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتاب الاسلامیه، هفتم، ۱۳۶۹ش.
۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر، *تفسیر راهنما*، با همکاری جمعی از نویسندگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۳ش.

ب. عربی:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی(شیخ صدوق)، *ثـواب الاعمـال و عقـاب الاعمـال*، بیـروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق،۱۳۶۱ش.
۲. ـــــــــ ، *الخصال*، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۶۶ش.

۳. ابن شهر آشوب، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار، ۱۴۱۰ق، ۱۳۶۸ش.
۴. ابن قدامه، موفق الدین، *المغنی*، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
۵. ابوجیب، سعدی، *القاموس الفقهی*، دمشق، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۶. الانصاری القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، نی‌نا، بی‌تا.
۷. بحرانی، سیّدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالهادی، چهارم، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۲م.
۸. حجازی، محمدمحمود، *التفسیر الواضح*، بیروت، دارالکتاب العربی، اول، ۱۴۰۲ق.
۹. حرّ العاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۰. حریری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۰ق، ۱۹۸۹م.
۱۱. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، *الحیاة*، قم، مؤسسهٔ چاپ و نشر وابسته به جامعه مدرسین، سوم، ۱۳۶۰ش.
۱۲. رازی، فخرالدین، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۰م.
۱۳. رشیدرضا، محمد، *المنار* (التفسیر للقرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار)، دارالفکر، دوم، بی‌تا.
۱۴. زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۵ق، ۱۹۸۵م.
۱۵. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
۱۶. سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الدر المنثور*، قم، منشورات مکتبهٔ آیةالله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. سیّدقطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۱۹. شیرازی بیضاوی، ناصرالدین ابی‌سعید، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۰۸ق، ۱۹۹۸م.

۲۰. صادقی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۳ش.
۲۱. طباطبایی، سیّدمحمدحسین، *المیزان*، قم، مؤسسهٔ مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
۲۲. طبرسی (الف)، امین‌الدین ابوعلی الفضل بن الحسین، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفه، دوم، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۲۳. طبرسی ـــــــ (ب)، *جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، دوم، بی‌تا.
۲۴. طبرسی (ج)، ابی‌جعفر محمد بن جریر، *جامع‌البیان*، بی‌نا، بی‌تا.
۲۵. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، المکتبهٔ المرتضویه، دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۶. طنطاوی جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۱م.
۲۷. طوسی، ابی‌جعفر محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۸. عبدالرؤوف المصری، المحامی، *معجم‌القرآن و هو قاموس مفردات القرآن و غریبه*، دوم، ۱۳۶۷ق، ۱۹۴۸م.
۲۹. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، *نورالثقلین*، چهارم، ۱۳۷۰ش، ۱۴۱۲ق.
۳۰. عیاشی (المسلمی السمرقندی)، محمد بن مسعود بن عیاش، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی‌تا.
۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه‌القرآن*، بیروت، مؤسسهٔ اهل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق، ۱۳۶۶ش.
۳۲. فیض کاشانی، محسن، *الصافی*، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۳۳. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، *فقه‌القرآن*، بی‌نا، بی‌تا.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، لبنان، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م.
۳۵. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ق، ۱۳۶۳ش.
۳۶. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دارالفکر، بی‌تا.

۳۷. مروارید، علی‌اصغر، *سلسله الینابیع الفقهیه*، بیروت، دار احیاء التراث و الدار الاسلامیه، اول، ۱۴۱۰ق، ۱۹۹۰م.
۳۸. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، دارالعلم للملائین، سوم، ۱۹۸۱م.
۳۹. مقدس اردبیلی، احمد، *زبدةالبیان*، بی‌نا، بی‌تا.
۴۰. موسوی خمینی، سیّدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، المکتبة العلمیة الاسلامیه، بی‌تا.
۴۱. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ششم، ۱۳۹۴ق.
۴۲. هندی، علاءالدین المتقی بن حسام‌الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
۴۳. هیئة التحریر، *قاموس الکتاب المقدس*، دارالثقافه، نهم، ۱۹۹۴م.
۴۴. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، *موسوعة الفقهیة للکویت*، اول، ۱۴۰۸ق، ۱۹۹۸م.